

سیاست خارجی قطر: چالش‌ها و فرصت‌ها

(1996-2014)

داود رجیبی بهجت*

چکیده

طی سال‌های اخیر غرب آسیا همواره درگیر بحران‌ها و مناقشات ارضی، قومی و مذهبی بوده است. در مقاطع تاریخی گوناگون کشورهای منطقه تلاش کرده‌اند با اثرگذاری در روابط دیپلماتیک منطقه جایگاه و نفوذ خود را ارتقا دهند. کشور پادشاهی قطر نیز به‌رغم وسعت و جمعیت کم، نظام سیاسی مطلقه موروثی، فقدان عمق سرزمینی، قرارگیری بین دو قدرت منطقه ای ایران و عربستان سعودی و اختلافات سرزمینی با همسایگان خود سعی کرده است با استفاده از اقدامات دیپلماتیک فعال، استراتژی اقتصادی سیاسی بین‌المللی و دیپلماسی رسانه‌ای، سیاست خارجی فعال و اثرگذاری اتخاذ کند. حاکمان قطر با آغاز تحولات غرب آسیا در سال 2011 با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک، اقتصادی و رسانه‌ای، سیاست منطقه‌ای فعالی را پیش گرفته‌اند. به‌رغم موفقیت‌های نسبی اولیه، به سبب محدودیت‌های ژئوپلیتیکی، وابستگی سیاست خارجی و پیچیده بودن تحولات در منطقه غرب آسیا، سیاست‌های قطر با ناکامی همراه بود و موجب تشدید بی‌ثباتی در منطقه شده است.

این پژوهش سعی دارد با تبیین ظرفیت‌ها و راهبردهای سیاست خارجی قطر، ضمن بررسی کنش‌های این کشور در تحولات غرب آسیا، چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی آن را بیان و تحلیل کند.

واژگان کلیدی

قطر، سیاست خارجی، جنوب غرب آسیا، انرژی، رسانه

مقدمه

امروزه قدرت و نفوذ کشورها و دولت‌ها به صورت نرم‌افزاری (دیپلماسی) و سخت‌افزاری (قدرت نظامی) اعمال می‌شود. کشورهای قدرتمندی مانند آمریکا با استفاده هم‌زمان از این دو ابزار، نفوذ خود را در جهان بسط و گسترش داده‌اند. حتی کشوری کوچک مانند قطر به علت کمی جمعیت و همچنین در اختیار نداشتن قدرت نظامی کافی، سعی دارد با استفاده از قدرت نرم‌افزاری دیپلماسی فعال در سیاست خارجی پرستیژ و نفوذ خود را نه تنها در منطقه خلیج فارس بلکه در غرب آسیا گسترش دهد.

امیرنشین قطر تا سال 1995 مانند سایر رژیم‌های منطقه خلیج فارس محافظه‌کار و سنتی بود؛ اما در پی تحولات و جابه‌جایی‌ها در سال 1995، شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی به جای پدر، شیخ خلیفه، حکومت را در دست گرفت. این تغییر ریاست موجب دگرگونی‌های بنیادینی در سیاست خارجی، اقتصادی و فرهنگی شد.

با افزایش قیمت نفت، قطر به ثروت عظیمی رسید که خود موتور محرکه سیاست‌های حاکمان قطر شد. با توجه به اینکه منطقه خلیج فارس و غرب آسیا تحت تأثیر مناقشات و بحران‌های ارضی، مرزی، قومی و مذهبی است، دولت قطر سعی کرده است با ایفای نقش میانجی‌گرایانه و به نوعی جانبداری از جنبش‌های مستقل و مردمی غرب آسیا، چهره دموکراسی‌خواهانه و پیشرو از خود به نمایش بگذارد.

البته این سیاست‌ها و تحرکات به دلیل دنباله‌روی حاکمان قطر از سیاست‌های کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، از سطح فراتر نمی‌رود. نمونه این سیاست‌ها را در تحولات اخیر غرب آسیا می‌توان مشاهده کرد که پس از موفقیت‌های ابتدایی درن‌هایت با شکست و ناکامی مواجه شد.

مقاله پیش رو با طرح این سؤال که چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی قطر در تحولات غرب آسیا چیست؟ ارتقای نقش و جایگاه سیاسی - امنیتی و همچنین تأمین منافع ملی قطر را جزو فرصت‌ها و ناکامی سیاست خارجی می‌داند و تنش با برخی کشورهای منطقه غرب آسیا به ویژه همسایگانش را در زمره چالش‌ها می‌شمارد.

چارچوب نظری

تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی یکی از مباحث اصلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است که نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه مطرح شده است. یکی از رویکردهای مهم تحلیل سیاست خارجی، تحت تأثیر جریان واقع‌گرایی است. در این زمینه از دیدگاه واقع‌گرایی، نظام اقتدارگرای (آنارشی) بین‌المللی، اصل خودیاری دولت‌ها، تلاش برای حفظ و افزایش قدرت، نقش تعیین‌کننده منافع ملی در هدایت سیاست خارجی کشورها، دیپلماسی و موازنه قدرت پارامترهای اصلی در تعیین رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه بین‌الملل هستند.

واقع‌گرایان امور داخلی و خارجی را از هم جدا می‌دانند. در عرصه داخلی، حکومت و حاکمیت نقش اصلی را دارد، در حالی که در عرصه بین‌المللی، اصل خودیاری حاکم است. به اعتقاد مورگنتا، نظریه‌پرداز واقع‌گرا: «نوع منافی که عمل سیاسی را در دوره خاص تاریخی تعیین می‌کند، وابسته به زمینه سیاسی و فرهنگی است که سیاست خارجی در چارچوب آن تدوین می‌شود» (مشیرزاده، 1385: 95).

به باور برخی نظریه‌پردازان، سیاست خارجی به دلایل زیاد یکسره درون نظریه واقع‌گرایی قرار دارد؛ زیرا این پارادایم به دولت‌محوری باور دارد و بر تعاملات میان دولت‌ها تأکید می‌کند. هنری کسینجر، نظریه‌پرداز واقع‌گرا، اصول و قواعد سیاست

خارجی و اثر آن در نظام بین‌الملل را در چارچوب مبانی زیر تفسیر می‌کند:

1. کشورها در سیاست بین‌الملل برای رسیدن به منافع ملی و قدرت، اصول اخلاقی را رها می‌کنند.

2. ساختار داخلی و ماهیت همگون و هنجاری تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی کشورها در ایجاد تفاهم و تجانس، نقشی مؤثر و تعیین‌کننده دارد.

3. قدرت ملی کشورها موتور محرکه سیاست خارجی شمرده می‌شود. هر اقدامی که قدرت ملی آنها را کاهش دهد، امری نابهنجار در رفتار سیاست خارجی واحدهای سیاسی شمرده می‌شود.

دولت‌ها با سیاست خارجی عقلایی، برخوردها و رقابت کشورها در پهنه بین‌الملل را برای تولید یا افزایش قدرت خود هدایت می‌کنند. در این چارچوب، قدرت به خودی خود کارایی ندارد و باید به اقدام تبدیل شود و فرایند تبدیل قدرت به اقدام بر عهده سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی است (سیف‌زاده، 1383: 196).

نظریه واقع‌گرایی سیاست خارجی را برآمده از الزامات جغرافیایی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی می‌داند و سیاست بین‌الملل را بر پایه الگوی بازی بیلارد که نشانه احساس ناامنی، نبود اقتدار مرکزی و آشوب‌زدگی است، تحلیل می‌کند. می‌توان گفت بر پایه این تحلیل، سیاست خارجی منشأ امنیتی دارد (Chadwick, 1984: 112).

دولت‌ها هنگام هرج و مرج به اتخاذ سیاست خارجی می‌پردازند و با سایر دولت‌ها برای تأمین امنیت و داشتن نفوذ رقابت می‌کنند که ماهیت این رقابت بازی با حاصل جمع صفر است (بیلیس و اسمیت، 1383: 341). با افول واقع‌گرایی کلاسیک و هم‌زمان با دگرگونی ساختار نظام بین‌الملل، نظریه نواقع‌گرایی در تبیین سیاست خارجی، برجسته می‌شود (Buzan, 1984: 112).

کنت والتز، پدر نواقع‌گرایی، بر این باور است که «بدون توجه به کارکرد

متقابل اجزای سیستم بین‌الملل از جمله بازیگران، روندهای سیاست خارجی، شکل و شیوه هنجارهای مسلط در روابط نمی‌توان سیاست خارجی را تحلیل کرد». نوواقع‌گرایان بر این باورند که سیاست خارجی در خلأ اجرا نمی‌شود و حوزه منافع ملی واحدهای سیاسی گرچه در تضاد با یکدیگرند، نیروهای هماهنگ‌کننده جهانی نیز رو به گسترش هستند (مشیرزاده، 1384: 120).

اغلب رئالیست‌ها مانند والتز و میرشایمر بر مؤلفه‌های مادی قدرت انگشت می‌گذارند و نقش‌آفرینی و تعریف دولت‌ها از منافع‌شان را بر حسب میزان قدرت می‌سنجند؛ اما سازه‌انگاره‌هایی مانند الکساندر ونت معتقدند هویت کشورها تعیین‌کننده نقش و سپس منافع کشورها و در نهایت رفتار واحدهای سیاسی در عرصه سیاست خارجی است. برخی نیز هنگام طبقه‌بندی کشورها و نقش‌آفرینی آنها در عرصه سیاست خارجی سعی می‌کنند به مؤلفه‌های مادی و غیرمادی هم‌زمان توجه کنند. برای مثال روبرت کوهن در سنخ‌شناسی خود چهار دسته از دولت‌ها را از نظر اندازه شناسایی می‌کند که با توجه به فهم رهبران از قابلیت‌های دولت خود و نقش‌های سیستمی است که دولت آنها بازی می‌کند.

بزرگ‌ترین دولت‌ها در سیستم تعیین‌کننده‌اند و از نظر ثئورئالیست‌ها، قدرت برتر و قطب محسوب می‌شوند.

در جایگاه بعد قدرت‌های درجه دوم قرار دارند که نمی‌توانند بر سیستم تسلط پیدا کنند اما می‌توانند بر آن اثر بگذارند.

سومین دسته قدرت‌های متوسط هستند که به رغم تأثیرگذاری بر سیستم، به تنهایی نمی‌توانند اثرگذار باشند، بلکه فقط از طریق ائتلاف‌ها، گروه‌بندی‌های منطقه‌ای یا سازمان‌های بین‌المللی تأثیر می‌گذارند.

چهارمین دسته، دولت‌هایی کوچک هستند که کوهن آنها را دولت‌های غیرتأثیرگذار بر سیستم می‌داند، زیرا نمی‌توانند بر نیروهای سیستمی تأثیرگذار

باشند مگر به عنوان عضوی از گروه بزرگ تری از دولت‌ها؛ با وجود این، تأثیرات محدودی خواهند داشت. بر اساس این طبقه‌بندی، قطر را می‌توان کشوری کوچک دانست (Shushan, 2011: 16).

در موضوع طبقه‌بندی، بر انتخاب دولت‌ها به عنوان کوچک یا بزرگ و نیز درک دولت‌ها از خود تأکید می‌شود. این رویکرد با مشکلات زیادی مواجه است، با وجود این، مزیت اصلی این نوع تعریف، رابطه نزدیک آن با سیاست خارجی است. تعریف دولت‌ها به عنوان کوچک یا بزرگ بر اساس طبقه‌بندی آنها یا دولت‌های ثالث سبب نزدیکی بین طبقه‌بندی دولت کوچک و نوع متمایزی از سیاست خارجی می‌شود.

اگر بخواهیم جایگاه قطر را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در طبقه‌بندی دولت‌ها بررسی کنیم، می‌توانیم از چارچوب دو بعدی ماتیس مس که مطلوبیت بیشتری به ویژه در تحلیل شرایط و رفتارهای سیاست خارجی قطر دارد، استفاده کنیم. این چارچوب شامل معیارهای عینی مانند میزان وسعت و جمعیت و نیز معیارهای ذهنی به ویژه درک دولت‌مردان این کشور از دولت خود می‌شود که در رفتارهای سیاست خارجی این کشور نیز نمود پیدا می‌کند.

بر اساس این چارچوب، قطر با توجه به معیارهای عینی مانند جمعیت و وسعت، در زمره دولت‌های کوچک قرار می‌گیرد و آسیب‌پذیری‌های خاص دولت‌های کوچک درباره آن صادق است. از سوی دیگر دولت‌مردان این کشور تلاش می‌کنند با استفاده از منابع اقتصادی و ارتقای قدرت نرم آن، تصویری بزرگ‌تر از دولتی کوچک ارائه دهند که در سیاست خارجی و نقش‌آفرینی‌های آن نیز نمود دارد.

بر این اساس در تبیین ویژگی‌های قطر می‌توان هم‌زمان بر توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌های آن تأکید کرد؛ زیرا هر دو با هم رفتارهای سیاست خارجی قطر

از جمله نقش این کشور را در تحولات منطقه شکل می‌دهند. در واقع مجموعه مبانی که می‌توان به عنوان عوامل زیربنایی تشکیل‌دهنده و تأثیرگذار بر سیاست خارجی قطر به آن توجه کرد، به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست آسیب‌پذیری و موانع و تهدیدهای خاص قطر در عرصه داخلی و منطقه‌ای که برخاسته از ویژگی‌های خاص دولت‌های کوچک است. دوم، پتانسیل‌ها و توانمندی‌های خاص این کشور که حکومت تلاش می‌کند از آنها برای اهداف سیاست خارجی و پوشاندن چالش‌ها و آسیب‌پذیری‌های خود استفاده کند (اسدی، 1391: 99).

قطر به علت وسعت کم جغرافیایی و جمعیت اندک، مشکل تداوم و هویت تاریخی، نداشتن توان نظامی لازم، وابستگی در عرصه سیاست خارجی و امنیتی، موقعیت ژئوپلیتیک خاص و همسایگی با دولت‌های بزرگ با تهدیدهایی روبه‌روست. با وجود این، رهبران این کشور به ویژه از زمان به قدرت رسیدن شیخ حمد، حاکم کنونی این کشور، تلاش‌ها و اقدامات مهمی برای از بین بردن این تهدیدها و چالش‌ها آغاز کرده‌اند که تا حد زیادی موفقیت‌آمیز بوده و باعث تضمین بقا و ثبات این کشور شده است.

اما در کنار این تهدیدها، قطر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ویژه‌ای دارد که این کشور را در عرصه سیاست خارجی و تلاش رهبران آن برای حفظ بقا و امنیت کشور یاری می‌دهد. از جمله این قابلیت‌ها می‌توان به وجود منابع انرژی و اقتصادی قدرتمند در مقیاس خرد، انسجام و ثبات و کارآمدی داخلی، ظرفیت رسانه‌ای و فعالیت و عملکرد فرهنگی و آموزشی به عنوان منابع قدرت نرم اشاره کرد (اسدی، 1390: 101).

ژئوپلیتیک قطر

قطر شبه‌جزیره کوچکی به وسعت 11437 کیلومتر مربع در ساحل غربی خلیج

فارس است. عربستان سعودی و امارات متحده عربی در جنوب و بحرین در شمال غربی از همسایگان این کشور هستند. دوحه، پایتخت این کشور، بندری قدیمی است، اما امکانات رفاهی و تسهیلات مدرنی دارد. سرزمین قطر مشخصه‌های جغرافیایی گوناگونی دارد و خلیج‌ها و خورهای بسیاری در طول سواحل این کشور پراکنده‌اند.

طبق برآورد ژوئیه 2002، جمعیت قطر به 1,791,334 نفر می‌رسد. بخش عمده جمعیت را مهاجران و کارگران خارجی مقیم این کشور تشکیل می‌دهند. عمده جمعیت قطر در شهر دوحه و سایر شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند. 95 درصد از مردم قطر مسلمان هستند. زبان رسمی عربی است، اما زبان انگلیسی به‌عنوان زبان دوم کاربرد وسیعی دارد (یوسفی لیمایی، 1384: 18).

ماهیت رژیم سیاسی قطر سلطنتی، سنتی و موروثی است؛ اما الزاماً سلطنت از پدر به پسر انتقال نمی‌یابد. امیر که با تصمیم و اجماع بزرگان خاندان سلطنتی انتخاب می‌شود، رئیس کشور و حکومت است و بر تمام قوا ریاست و نظارت دارد. از سوی دیگر شورای مشورتی بر هیئت وزیران نظارت می‌کند و هیئت وزیران در برابر امیر مسئول و پاسخگوست. امیر بر ساختار قضایی کشور نیز نظارت کامل دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت ساختار حکومتی قطر بر پایه اختلاط قوا استوار است.

امیر قطر بالاترین مقام و رئیس حکومت قطر است و عالی‌ترین فرد تصمیم‌گیرنده در کشور به شمار می‌آید. قانون اساسی قطر اختیارات کامل در زمینه صدور فرمان‌ها و همچنین اختیارات اجرایی را به امیر محول کرده است و قوای سه‌گانه در اختیار وی هستند (کتاب سبز قطر، 1376: 72).

در بیشتر طول تاریخ قطر، خانواده آل ثانی بر این کشور حکومت کرده‌اند. در سال 1916 عبدالله بن محمد آل ثانی موافقت‌نامه‌ای انحصاری با انگلستان به

امضا رساند که بر اساس آن مقرر شد در ازای حمایت از حکمرانان محلی، کنترل ارتش و امور خارجه قطر به انگلیس سپرده شود. سرانجام در سپتامبر 1971 پس از خروج انگلیس از منطقه خلیج فارس، قطر رسماً استقلال خود را اعلام کرد.

در سال 1972، شیخ خلیفه طی کودتایی جانشین پسر عموی خود شد و به مدت 15 سال حاکم مطلق قطر بود و کنترل اداره امور خارجه، نفت، بودجه و همچنین نیروهای انتظامی و پلیس محلی قطر را در دست داشت. در ژوئن 1995 که شیخ خلیفه برای گذراندن تعطیلات به سوئیس مسافرت کرده بود، پسر بزرگ وی، شیخ حمد به دلیل اختلافات داخلی طی کودتایی قدرت را به دست گرفت. این کودتا از سوی بسیاری از مردم قطر که از بی‌اعتنایی شیخ خلیفه به حکومت ناراضی بودند، با استقبال روبه‌رو شد و امیر جدید توسط ایالات متحده آمریکا و انگلیس و اندکی بعد توسط عربستان سعودی به رسمیت شناخته شد (یوسفی لیمایی، 1384: 86).

البته طی یک جابه‌جایی مسالمت‌آمیز در ژوئیه 2013 شیخ حمد قدرت را به شیخ تمیم، پسر خود و ولیعهد این کشور، واگذار کرد.

در رژیم پادشاهی یک نفر زمام قدرت را در طول حیات خود به دست می‌گیرد و به عنوان رئیس دولت قلمداد می‌شود. این نوع نظام که بیشتر در کشورهای جهان سوم و در حوزه غرب آسیا دیده می‌شود، از نوع پادشاهی مطلقه است. در این نوع رژیم، قوای مقننه، قضائیه و مجریه تحت فرمان پادشاه هستند (تقی‌زاده، 1385: 86).

با توجه به اینکه رژیم قطر پادشاهی مطلقه است و امیر کشور زمام امور را به طور مطلق در دست دارد، سیاست خارجی این کشور در نظر و فرمان او تعیین می‌شود. بنابراین با تغییر رئیس حکومت، سیاست‌های این کشور به خصوص در بخش سیاست خارجی دگرگونی‌هایی را شاهد خواهد بود. شیخ حمد برنامه‌های اصلاحی خود را در دهه 1960 به منظور مدرنیزه کردن کشور و رهایی از رکود

اقتصادی سال‌های آخر حکومت شیخ خلیفه آغاز کرد.

در مارس 1999 اولین انتخابات سراسری قطر برای شورای شهر مرکزی برگزار شد که زنان نیز اجازه نامزد شدن داشتند. در نیمه سال 1999 انجمن قانون‌گذاران به منظور نوشتن قانون دائمی برای این کشور تشکیل شد. شیخ حمد همچنین قوانین مطبوعاتی را تسهیل کرد، به طوری که کانال ماهواره‌ای الجزیره قطر به آزادترین ایستگاه تلویزیونی خاورمیانه معروف شده است.

امیر قطر برنامه مدرنیزه کردن سیستم سیاسی را با جداسازی قدرت بین خانواده سلطنتی و اعضای کابینه آغاز کرد؛ به طوری که در حال حاضر اداره نخست‌وزیری رسماً از دربار جدا شده است؛ با این حال نخست‌وزیری هنوز یکی از اعضای خانواده آل ثانی است. به رغم انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی، قدرت همچنان در دست امیر و مشاوران نزدیک او قرار دارد. برای مثال شورای انتخابی شهر هیچ قدرتی برای تصویب قوانین شهری ندارد (یوسفی لیمایی، 1384: 21).

در حال حاضر گروه سیاسی خاصی در قطر وجود ندارد، اما گروه‌های ذی‌نفوذی حضور دارند که عمدتاً از شیوخ ثروتمند و تجار بزرگ هستند و اخیراً نیز قشری از روشنفکران و روزنامه‌نگاران قطری به آنان اضافه شده‌اند. با این حال گروه‌های روشنفکر نیز تا مرز معینی در افکار عمومی نفوذ دارند؛ زیرا در مراحل حساس، دولت فعالیت آنها را محدود می‌کند. دولت قطر بر فعالیت رسانه‌های گروهی و انتشار جراید و کتب نظارت دارد؛ اما روزنامه‌های قطری در مقایسه با کشوری مانند عربستان از آزادی نسبی بیشتری برخوردارند و درباره مسائل مختلف منطقه‌ای اظهار نظر می‌کنند.

در هر حال سانسور و نظارت دولت قطر بر مطبوعات امری آشکار و علنی است. قطر با اصلاحات بنیادینی که از سال 1995 آغاز کرد، گام‌هایی برای برابری جنسیتی و از میان برداشتن سنت‌های تبعیض‌آمیز اجتماعی و فرهنگی برداشت.

طی قوانین جدید که در سال 2004 وضع شد، امید به برابری چه در قانون و چه در عمل حاصل شد (امام جمعه‌زاده و تویسرکانی: 1389: 262).

به طور کل نظام سیاسی قطر را باید در رده نظام‌های سستی محافظه‌کار کشورهای غرب آسیا دسته‌بندی کرد. هرچند اصلاحات اخیر در نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قطر، چهره‌ای جدید از این کشورها در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد، هم‌چنان تا رسیدن به کشوری با ویژگی‌های دموکراتیک فاصله زیادی دارد.

اصول سیاست خارجی قطر

طی دو دهه گذشته قطر تلاش کرده است خود را به عنوان بازیگری جدید بشناساند و در مسائل و تحولات منطقه‌ای نقشی مانند بازیگران اصلی منطقه مثل عربستان سعودی، ترکیه و جمهوری اسلامی ایران بازی کند؛ در حالی که در دهه‌های گذشته سیاست خارجی و نقش‌آفرینی منطقه‌ای دولت‌های کوچک خلیج فارس محدود و در سایه سیاست‌ها و اهداف عربستان سعودی بوده است. به هر حال در بررسی سیاست خارجی قطر باید به موقعیت این کشور در ائتلاف‌های منطقه‌ای و وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای توجه کرد.

اقتدار خاندان حاکم قطر طی سال‌های گذشته گرچه اغلب از داخل مورد منازعه است، به شدت به ترتیبات حفاظتی با قدرت‌های خارجی وابسته است. گرچه ممکن است ایالات متحده آمریکا جایگزین نفوذ سستی انگلستان شده باشد، این مسئله اراده خاندان آل ثانی را برای همکاری با قدرت‌های غربی تضعیف نمی‌کند.

به طور کلی خاندان آل ثانی به برخورداری از حمایت کشورهای غربی در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان علاقه‌مند بوده‌اند و برخلاف سایر رژیم‌های

منطقه که شبکه‌های داخلی قدرت، خاندان سلطنتی و پیوندهای خارجی آن را کنترل و محدود می‌کنند، قطر بدون مخالفت جدی داخلی، با قدرتی غربی به سهولت متحد شده است. نکته مهم دیگر اینکه قطر در سیاست منطقه‌ای جایگاه حاشیه‌ای یا تابع دارد که به خاندان سلطنتی اجازه می‌دهد در محیط به نسبت منزوی در مقایسه با نخبگان کشورهای همسایه به توسعه پردازد و سرانجام اینکه فقدان ریشه‌های تاریخی معنی دار، خاندان سلطنتی را به پیگیری استراتژی‌های مبتکرانه برای مشروع ساختن اقتدار خود رهنمون می‌سازد (Maguier, 2009: 261).

سیاست خارجی قطر از زمان روی کار آمدن شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی در سال 1995 دگرگونی‌های ریشه‌ای داشته است. به عبارتی قطر سعی کرده است با وجود کشوری کوچک بودن همواره خود را کنشگری بزرگ در صحنه روابط بین‌الملل نشان دهد و از آن برای تثبیت نقش منطقه‌ای و بین‌المللی خود بهره‌برداری کند. همچنین وزیر امور خارجه قطر، شیخ حمد بن جاسم، نقش مهمی در ایجاد دیپلماسی قطری و ارتباط با کشورهای جهان در دو سطح منطقه‌ای و بین‌الملل بازی می‌کند.

قطر همواره از حمایت آمریکا، بریتانیا و حتی رژیم صهیونیستی برخوردار بوده است. ائتلاف با آمریکا در سیاست خارجی کشوری که تعداد اعضای ارتش آن از 12 هزار نفر تجاوز نمی‌کند، امری بدیهی است. حمایت از آمریکا در سال 1991 علیه عراق و استفاده نیروهای آمریکایی از پایگاه‌های هوایی قطر در جنگ 2003 علیه صدام از شاخص‌های همسویی این امیرنشین با امریکاست. اقتصاد پویا و درآمد سرانه بالا - بیش از 100 هزار دلار در سال - که در جهان رتبه نخست را دارد، همگی باعث شده است آل ثانی به دنبال تبدیل قطر به مهم‌ترین بازیگر خاورمیانه باشند.

سیاست خارجی قطر در قاموس و شعار مدیریت بحران‌های بین‌المللی و

منطقه‌ای شکل گرفته است. ابزارهای مهم سیاست خارجی این امیرنشین عبارت‌اند از: کنش دیپلماتیکی، اعزام نمایندگان برای گفت‌وگو، تبلیغات سیاسی رسانه‌ای، ابزار اقتصادی، کمک به جنبش‌های تجزیه‌طلب، حمایت از اقلیت‌ها و حمایت از جنگ مسلحانه. موفقیت دیپلماسی قطر در تلاش برای برون‌رفت لبنان از بحران داخلی و تشکیل دولت وحدت ملی به ریاست میشل سلیمان و به علاوه گفت‌وگوی سودانی درباره بحران دارفور در مارس 2009 سیاست خارجی قطر را طی این سال‌ها شکل داده است (ابراهیمی، 1391: 129).

شیخ حمد خلیفه آل ثانی پس از به قدرت رسیدن سعی کرد سیاست منطقه‌ای متفاوت و مستقلی پیش بگیرد و نقش و تأثیرگذاری خود را در تحولات و مسائل منطقه‌ای افزایش دهد. در این زمینه می‌توان به تلاش‌های سیاسی - دیپلماتیک، حمایت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و اقدامات رسانه‌ای گسترده قطر در خاورمیانه و کوشش این دولت برای نمایاندن خود به عنوان بازیگری تأثیرگذار و حتی تعیین‌کننده در بسیاری تحولات منطقه اشاره کرد. سیاست‌ها و اقدامات قطر هنگام بروز بحران‌ها و تحولات لبنان، فلسطین، یمن و اخیراً در خیزش‌های مردمی در کشورهای مختلف عربی مانند لیبی، مصر و سوریه این ادعا را تأیید می‌کند (اسدی، 1391: 96).

همان‌طور که بیان شد، حاکمان قطر از دو ابزار برای پیشبرد سیاست خارجی منطقه‌ای و خاورمیانه‌ای سود می‌برند: نخست، ثروت هنگفت و اقتصاد قدرتمند این کشور در پی افزایش درآمدهای نفتی و گازی؛ دوم، در اختیار داشتن شبکه رسانه‌ای قدرتمندی مانند شبکه الجزیره.

از آنجا که بیشتر کشورهای غیرنفتی خاورمیانه با فقر منابع و مشکلات اقتصادی روبه‌رو هستند، طبیعتاً کمک‌های مالی قطر به کشورها و گروه‌های ذی‌نفوذ در منطقه در پیشبرد اهداف قطر تأثیر بسزایی دارد.

همچنین با گسترش رسانه‌های نوین و تأسیس شبکه الجزیره و فراگیری آن در خاورمیانه که اکثریت کشورهای آن عرب‌زبان هستند، منویات حاکمان قطر در سیاست خارجی به نمایش گذاشته می‌شود. در ادامه این دو مؤلفه مهم در سیاست خارجی قطر را بررسی می‌کنیم.

نقش اقتصاد در سیاست خارجی قطر

خلیج فارس، یکی از مراکز مهم ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین‌المللی است که در سیطره دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد. خلیج فارس 61/5 درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد. اهمیت خلیج فارس تنها به علت منابع نفت خام این منطقه نهفته نیست، بلکه با کشف منابع عظیم گازی تحت حاکمیت ایران و قطر، جایگاه ویژه خود را ارتقا بخشیده است.

بررسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی در خصوص ماندگاری منابع نفت و گاز حوزه خلیج فارس به صورت منابع انحصاری صادراتی در سال‌های پس از 2030، نشان از حفظ اهمیت این منطقه در طول قرن بیست و یکم دارد (منصوری، 1385: 94).

با کشف ذخایر عظیم گازی این منطقه و رشد فزاینده مصرف گاز در جهان، به خصوص کشورهای جنوب و جنوب شرق و شرق آسیا، مرکزیت انرژی خلیج فارس افزایش یافته است و به عنوان کانون مناسبات ژئواکونومی و ژئوپلیتیک جهانی قلمداد می‌شود.

کشف میدان‌های گازی خلیج فارس، افزایش جهانی قیمت نفت، کاهش ذخایر نفت و سازگاری بیشتر گاز طبیعی با محیط زیست باعث شده است در دهه آغازین قرن بیست و یکم خلیج فارس بیش از پیش در کانون توجه مناسبات ژئواکونومی جهانی قرار گیرد (امام جمعه‌زاده و تویسرکانی، 1389: 255).

اقتصاد قطر نیز مانند سایر کشورهای خلیج فارس وابسته به منابع هیدروکربنی

است. نفت و گاز دو منبع اصلی درآمدهای این کشور را تشکیل می‌دهند. رشد و توانمندی اقتصادی قطر از مؤلفه‌هایی است که مقامات قطری از آن به عنوان عامل مثبت در سیاست خارجی استفاده می‌کنند. در عرصه اقتصادی، قطر به طور سنتی اقتصادی مبتنی بر صید مروارید داشته است؛ اما با پیدایش نفت و گاز اکنون اقتصاد این کشور بر مبنای صدور گاز به ویژه در قالب LNG استوار است. قطر از سال 1973 وارد عرصه تولید نفت و گاز شد.

قطر با داشتن 25/38 میلیارد بشکه نفت خام دوازدهمین رتبه جهانی منابع نفت را در اختیار دارد و ظرفیت تولید روزانه نفت خام آن 1/437 میلیون بشکه است که از این نظر رتبه بیستم را در جهان دارد. از نظر منابع گازی، قطر رتبه سوم را پس از روسیه و ایران با 25/6 تریلیون متر مکعب گاز یا 14/4 درصد منابع گازی دنیا در اختیار دارد؛ اما اهمیت و موفقیت اساسی قطر در تولید و صادرات گاز مایع یا LNG است.

نکته مهم دیگر درباره وضعیت اقتصادی قطر آن است که دولت این کشور توانسته رشد اقتصادی را به رفاه اجتماعی تبدیل کند. در سال 2010 رشد تولید ناخالص قطر 16/3 درصد بود که بیشترین رشد در سطح جهانی است. همچنین در سال 2010 سرانه تولید ناخالص داخلی قطر 179,000 دلار بوده که از این نظر این کشور جایگاه نخست را در سطح جهانی دارد (اسدی، 1391: 102).

قطر از نظر سرانه تولید ناخالص داخلی، ثروتمندترین کشور دنیای اسلام است. سرانه قطر به حدی بالاست که وضعیت اقتصادی این کشور نه با کشورهای خاورمیانه که با اقتصادهای بزرگ اروپایی مقایسه می‌شود. قطر همچون سایر کشورهای حوزه خلیج فارس، اقتصادی وابسته به نفت دارد. امروزه نفت 85 درصد از درآمد صادراتی قطر را تشکیل می‌دهد و 60 درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور آسیایی با درآمد نفتی ایجاد شده است. اقتصاد قطر

یکی از صنعتی‌ترین اقتصادهای حوزه خلیج فارس است. به گزارش مقامات اقتصادی، بخش صنعت 81 درصد و بخش خدمات 8/18 درصد و بخش کشاورزی 2 درصد اقتصاد را تشکیل می‌دهد.

توسعه همه‌جانبه اقتصاد قطر طی سال‌های اخیر و افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی سبب شد قطر به پایگاه اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس تبدیل شود. این کشور هم اکنون مرکز بانکداری کشورهای حوزه خلیج فارس است. در سال 2012 قطر معادل 33 درصد تولید ناخالص داخلی خود، سرمایه خارجی جذب کرد. به گزارش کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد، قطر میان 141 کشور رتبه دهم را از نظر شاخص پتانسیل جذب سرمایه‌های خارجی دارد که به معنای آینده‌ای روشن‌تر برای اقتصاد قطر است (محمدپور، 1390: 9).

با توجه به وضعیت مناسب اقتصادی قطر، نقش کمک‌های مالی این کشور در پیشبرد دیپلماسی منطقه‌ای حایز اهمیت است. اغلب کشورهای غرب آسیا با مشکلات اقتصادی روبه‌رو هستند. استفاده از منابع مالی قطر فرصت مناسبی برای نیازهای اقتصادی کشورهاست.

همچنین جنبش‌هایی مانند حماس در غزه که با تحریم همه‌جانبه رژیم صهیونیستی مواجه هستند، با استفاده از کمک‌های مالی قطر به مبارزه علیه این دولت غاصب ادامه می‌دهند. موقعیت بسیار مناسب اقتصادی قطر ضمن افزایش پرستیژ منطقه‌ای در پیشبرد سیاست خارجی قطر بسیار مؤثر است.

نقش رسانه در سیاست خارجی قطر

در سال 1996 برنامه‌های کانال عربی بی‌بی‌سی در پی فشارهای عربستان قطع شد، علت این فشارها انتقادات این شبکه از خاندان حاکم بوده است. از این رو قطر اقدام به جذب نیروهای این شبکه کرد. قطری‌ها در این زمان درصدد

برنامه‌ریزی برای راه‌اندازی بخش کوچکی با هدف پخش برنامه چندساعته تلویزیون برون‌مرزی خود بودند و شبکه الجزیره را با استفاده از این کارکنان در سال 1997 تأسیس کردند. این شبکه فضایی برای مناظره عمومی و مخالفت سیاسی در تمام منطقه ایجاد کرده است.

ترکیبی از برنامه‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی به الجزیره این امکان را داده است تا بیندگانی وفادار در سراسر منطقه به دست آورد. الجزیره به عنوان نهادی برای توسعه، دقیقاً از الگوی سازمان‌های رسانه‌ای و گزارش‌دهی غربی پیروی می‌کند و شعار الجزیره «الرای و رأی اخیراً» - یک عقیده و سپس دیگری - منعکس‌کننده الگوی انگلیسی - امریکایی بی‌طرفی ژورنالیستی به عنوان میانجی بین نگرش‌های مخالف است.

الجزیره را به بهترین نحو می‌توان الگوی سکولار غربی ژورنالیسم توصیف کرد که توسط تولیدکنندگان عرب با بینندگان عرب انطباق یافته است (Maguier, 2009: 272). تاکنون موضع‌گیری آزاد الجزیره باعث خشم بسیاری از سران کشورهای عربی و محدودیت‌هایی برای خبرنگارانش شده است. از سوی دیگر همین ویژگی موجب جذب مخاطبان عرب‌زبان در آسیا و آفریقا شده است. به ویژه در سال 2001 با پوشش آزادانه اخبار جنگ امریکا علیه افغانستان، صدای رهبران القاعده را به گوش جهانیان رساند و انحصار خبری سی‌ان‌ان را شکست.

زبان این شبکه عربی است و هزینه راه‌اندازی آن 250 میلیون دلار بوده است که در مجموع 500 خبرنگار را جذب کرده است (مسعودی، 1388: 180).

حرکت برای تأسیس الجزیره از تمایلی ساده برای متناسب کردن سیاست‌های قطر در الگوهای کلاسیک توسعه ناشی نمی‌شود، بلکه این حرکت به صورت اساسی با حفظ قدرت و احیای مشروعیت در ارتباط است که مشخصه حاکمیت

خاندان آل ثانی است. مطبوعات و رسانه‌های فعال و مستقل یکی از نهادهای اصلی برای کارکرد موفقیت‌آمیز دموکراسی مدرن تلقی می‌شوند؛ به ویژه که در جهان عرب این مشخصه وجود نداشته است. اغلب دولت - ملت‌ها سستی قوی از نهادهای رسانه‌ای بسیار سرکوبگر تحت مالکیت و عملکرد دولت دارند. شبکه الجزیره کاملاً در مقابل این پدیده است (Maguier: 2009, 272).

البته باید در اینجا نقدی بر این مدعا بیان کرد آیا شبکه الجزیره از آزادی بیان در انتقاد از خاندان حاکم قطر برخوردار است؟ آیا الجزیره درباره خیزش شیعیان بحرین و همچنین تبعیضات اعمال‌شده بر اقلیت شیعه عربستان موضع‌گیری می‌کند؟ عملکرد این شبکه در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که ادعای آزاد بودن و بی‌طرفی آن چندان واقعیت ندارد.

این شبکه در طول تحولات اخیر غرب آسیا نیز نقشی فعال در پیشبرد دیپلماسی پنهان حاکمان قطری ایفا کرد. برای مثال با تظاهرات مردمی 14 ژانویه 2011 روبه‌روی مقر وزارت کشور تونس، کانال الجزیره به پوشش گسترده آن اقدام کرد (ابراهیمی، 1390: 121).

جایگاه مسئله فلسطین در سیاست خارجی قطر

قطر از یک دهه گذشته تلاش کرده است در مسئله فلسطین و مناقشه فلسطینی - اسرائیلی به عنوان یکی از بحران‌های مهم و پایدار غرب آسیا نقشی فعال بازی کند. گفت‌وگو و تفاهم گروه‌های فلسطینی در نشست دوحه و همچنین سفر امیر قطر به نوار غزه در سال 2012 نشان می‌دهد تلاش‌های قطر برای نقش‌آفرینی در مسئله فلسطین وارد مرحله‌ای جدید شده است. در حالی که بسیاری از بازیگران منطقه نگاه ایدئولوژیک و منفعتی خاص به مسئله فلسطین دارند که از چارچوب و مؤلفه‌های کلی سیاست خارجی آنها در غرب آسیا نشئت

می‌گیرد، قطر تلاش کرده است رویکردی کاملاً عملگرایانه در موضوع فلسطین داشته باشد و از آن به منزله عرصه‌ای برای بازیگری استفاده کند؛ اما این رویکرد به مفهوم رها بودن قطر از هرگونه ملاحظه و محدودیت بیرون از این عرصه نیست. برای دولت قطر آرمان فلسطین به عنوان آرمانی اسلامی و عربی اهمیت زیادی ندارد و تنها چیزی که باعث می‌شود رهبران قطر به برخی اهداف و مطالبات فلسطینی‌ها توجه کنند و به وضعیت فلسطینی‌ها به ویژه در مواقع بحرانی واکنش نشان دهند، تأثیر سیاست‌ها و اقدامات دوحه در این زمینه بر افکار عمومی اسلامی و عربی منطقه و در نتیجه دگرگونی جایگاه این کشور در سطح منطقه‌ای است؛ به عبارت دیگر تا زمانی که برخی ابعاد و موضوعات مسئله فلسطین به مهم‌ترین مسئله در منطقه تبدیل نشود، قطری‌ها تلاش زیادی برای کنشگری در آن موضوع از خود نشان نخواهند داد. کشورهایی که درصدد کنشگری در موضوع فلسطین از موضعی آرمانی و اسلامی یا عربی هستند، در سطوح و زمان‌های مختلف همواره می‌توانند تأثیرگذاری خود را حفظ کنند؛ اما قطر با اتخاذ رویکردی ویژه در قبال اسرائیل تلاش کرده است سیاستی متفاوت از اغلب کشورهای منطقه، به ویژه در این موضوع اعمال کند که می‌توان آن را خارج از چارچوب مناقشه عربی - اسرائیلی در منطقه و به نوعی قبح‌زدایی از رابطه کشورهای عربی با اسرائیل دانست. این سیاست که پژوهشگران اسرائیلی از آن به «سیاست خارجی مستقل قطر» یاد می‌کنند، فقط در قالب برنامه کلی سیاست خارجی قطر فهم‌پذیر است. بر این اساس مناسبات نیمه‌عادی قطر با اسرائیل فقط یکی از ابعاد سیاست خارجی این کشور دانسته می‌شود (اسدی، 1392: 106).

سیاست خارجی قطر در قبال خیزش‌های عربی

در 17 دسامبر 2010 در شهر سیدی بوزید تونس، نیروی پلیس گاری دستی

غیرمجاز یک جوان سبزی فروش را مصادره کرد. محمد بوعزیزی که از این واقعه احساس تحقیر و ناتوانی می کرد، به یک ساختمان دولتی محلی رفت و خود را به آتش کشید. این واقعه پیش درآمد اعتراضات سیاسی گسترده ای شد که در نهایت به سقوط بن علی در تونس انجامید.

این تحول تأثیر عمیقی بر سایر جوامع عرب برجای گذاشت، به گونه ای که مبارک نیز چندی بعد در مصر سقوط کرد و دامنه اعتراضات کشورهای مختلف از جمله بحرین، یمن، لیبی و سوریه را فراگرفت و در کشورهای دیگری مانند مراکش، اردن و عربستان به اعتراضاتی انجامید.

در خصوص ریشه های اجتماعی این تحولات بیشتر به عواملی مانند فقدان دموکراسی و آزادی در رژیم های پیشین و عوامل اقتصادی مثل فقر، بیکاری و تبعیض اشاره شده است؛ اما برخی صاحب نظران این انقلابات را تلفیقی از عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دانسته اند. هرچند این انقلابات در تونس، لیبی و مصر به سقوط حاکمان این کشورها انجامید، در کشورهای یمن، بحرین و سوریه با مقاومت حکومت مواجه شده است.

قطر و قیام مردم تونس

در ابتدای انقلاب تونس، جرقه سیاست قطری زده شد. با تظاهرات مردمی 14 ژانویه 2011 مقابل مقر وزارت کشور تونس، کانال الجزیره اقدام به پوشش گسترده آن کرد. مردم حاضر در این تظاهرات تصاویری از الجزیره در دست داشتند که روی آن نوشته شده بود: «تشکر، تشکر الجزیره». این نحوه خبررسانی زمانی که تمام رسانه های غربی مشغول پوشش جشن های سال نو میلادی بودند، بسیار تأثیرگذار بود.

در این چارچوب الجزیره اقدام به پخش صحنه های حیرت آور انقلاب تونس

کرد (ابراهیمی، 1390: 121). لِمَاز الحَدَاد در کتابی با عنوان نیمه پنهان انقلاب تونس معتقد است: همکاری بی‌شائبه امریکا و قطر پس از انقلاب بسیار مؤثر بود. او اضافه می‌کند که دیدار الغنوشی از قطر پس از انقلاب و دعوت از امیر قطر در نخستین روز افتتاحیه مجلس مؤسسان تونس خود گویای این مطلب است که چگونه دوحه با کارت اسلام‌گرایان نفوذ هوشمندی را در غرب آسیا بسترسازی کرده است.

او به همکاری پنهان امریکا، قطر و عربستان برای فراری دادن بن علی و اعطای پناهندگی سیاسی آل سعود به وی اشاره می‌کند. اخباری درباره رفیق عبدالسلام، وزیر امور خارجه تونس، منتشر شده که مرکز پژوهش‌های خبری الجزیره را اداره می‌کند. بر این اساس سیاست خارجی تونس تا حد زیادی با سیاست خارجی قطر همسو و هم‌رأی شده است. اخراج سفیر سوریه از تونس، حمایت المرزوقی، رئیس‌جمهور تونس، از مخالفان بشار اسد و انتقاد تلویحی راشد الغنوشی از سیاست ایران در قبال بحران سوریه را می‌توان از همین زاویه تحلیل کرد (ابراهیمی، 1391: 135).

تحولات اخیر در تونس و وقوع قتل‌های سیاسی که سکولارها و چپ‌گرایان را هدف گرفته و همچنین ضعف سیاسی دولت اسلام‌گرا باعث اختلافات و اعتراضاتی میان انقلابیون شده است. استعفای دولت در سال 2013 و گفت‌وگوها برای تشکیل دولت فراگیر نشان می‌دهد که تونس در رسیدن به اهداف انقلاب با مشکلاتی روبه‌روست. قطعاً در این میان دخالت کشورهای خارجی و مشخصاً قطر به نفع اسلام‌گرایان می‌تواند چهره این دولت را نزد مردم تونس مخدوش کند و عواقب منفی برای دولت قطر در منطقه داشته باشد.

قطر و قیام مردم مصر

حوادث تونس و سرایت آن به جهان عرب موج اعتراضات در مصر را برانگیخت. انقلاب مصر و اعتراضات در این کشور با فراخوان تجمع روز 25 ژانویه در فیس‌بوک آغاز شد. حجم و گستره تظاهرات در طول دوره مبارک بی‌سابقه بود و به تدریج بر دامنه و شدت آن افزوده شد. در این تظاهرات برای اولین بار اخوان‌المسلمین و محمد البرادعی مشارکت رسمی داشتند.

نیروهای امنیتی و پلیس به تدریج کنترل خود را بر قاهره و سایر شهرهای بزرگ مصر از جمله اسکندریه و سوئز از دست دادند و مبارک پس از دو هفته مقاومت ناچار استعفا کرد و ارتش زمام امور را به دست گرفت (نیاکوئی، 1391: 254).

در اولین انتخابات پس از انقلاب مصر، اخوان‌المسلمین به عنوان بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین گروه مخالف در انتخابات دسامبر 2011 با 47/2 درصد آرا به پیروزی رسید. سلفی‌ها به رهبری حزب النور 24 درصد آرا را از آن خود کردند و حزب الوفد از جریان لیبرال با 7 درصد سومین حزب انتخابات شد (ابوالعلا، 2012). در ارتباط با پیروزی انتخاباتی اسلام‌گرایان در مصر که بیشتر پژوهشگران غرب آسیا آن را پیش‌بینی می‌کردند، باز هم می‌توان به سیاست عملگرایی اخوانی قطر برای بهره‌برداری از سرمایه اجتماعی اخوان اشاره کرد.

سفارت‌های عربستان سعودی و قطر در قاهره نزدیک به 5 تا 7 میلیارد دلار در اختیار نیروهای اخوانی و وهابی به عنوان کمک انتخاباتی قرار دادند. القرضای، رهبر معنوی اخوان‌المسلمین، از حمایت مالی امیر قطر بهره‌مند است. قرضای تابعیتی قطری نیز دارد.

ارتباط میان قرضای، اخوان‌المسلمین و الجزیره قطر با تأسیس کانال «الجزیره مباشر مصر» بیشتر شد. این کانال یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تکوین انقلاب مصر و معرفی اعضای مؤثر اخوان بر مردم مصر بوده است؛ به عبارتی الجزیره

همواره بخشی از هویت ملی قطر بوده و در راستای سیاست خارجی این کشور عمل کرده است (ابراهیمی، 1390: 126).

هرچند قطر با حمایت‌های مالی و معنوی از اخوان‌المسلمین در مصر زمینه نفوذ هر چه بیشتر خود را فراهم کرده است، اما کودتای ارتش در ژوئیه 2013 علیه محمد مرسی، رئیس‌جمهور منتخب که از اعضای ارشد اخوان‌المسلمین به شمار می‌آمد، زندانی شدن مرسی و مطرح شدن انحلال گروه اخوان‌المسلمین تلاش‌های قطر را برای پیشبرد برنامه‌های مد نظرش در مصر متوقف کرد و موقعیت قطر بین حکام نظامی مصر تضعیف شد.

قطر و تحولات لیبی

تحولات لیبی با مجموعه‌ای از حوادث در بنغازی و نواحی شرقی که به سرعت از کنترل قذافی خارج شد، جرقه خورد. اگرچه گروه‌های اپوزیسیون لیبی روز 17 فوریه را به یاد اعتراضاتی که پنج سال قبل شده بود، «روز خشم» معرفی کردند، خشونت محلی قبل از اعتراضات ملی فوران کرده بود. مردم به سرعت نواحی شرقی را در اختیار گرفتند و اعتراضات وسیع‌تری در سایر نواحی کشور بروز کرد. در این بین گروهی از افسران و واحدهای نظامی و واحدهای ارتش و مسئولان غیرنظامی هم از حکومت کناره‌گیری کردند و به معترضان پیوستند (نیاکوئی، 1391: 261).

اعتراضات مردم لیبی به درگیری خونباری میان انقلابیون و نیروهای طرفدار قذافی انجامید؛ در حقیقت نیروهای انقلابی بنغازی و بخش شرقی را تحت کنترل داشتند و قذافی بر طرابلس و غرب کشور حکومت می‌کرد. جنگ داخلی فرسایشی بین دو طرف با مداخلات خارجی به نفع انقلابیون تغییر کرد. حمایت مالی و تسلیحاتی دوحه از انقلابیون لیبی با هدف سرنگونی معمر

قذافی، نشان از راهبرد جدید قطر به عنوان بازوی منطقه‌ای غرب در خاورمیانه به جای عربستان سعودی دارد. ارتباط مستمر امیر قطر با اسلام‌گرایان اخوانی و سلفی لیبی مانند جریان بلحاج، گویای این نکته است که قطر نقش میانجی و رویکرد آشتی‌جویانه غرب با اسلام‌گرایان غرب آسیا را برعهده گرفته است.

قطر تمام اهرم‌های سیاست خارجی خود را برای ایفای نقش قاطع در لیبی به کار گرفت. قطر نخستین کشوری بود که شورای انتقالی لیبی را به رسمیت شناخت و بزرگ‌ترین بازیگر استراتژیکی و سیاسی منطقه‌ای در لیبی جدید شد؛ به طوری که محمود جبریل، نخست‌وزیر سابق لیبی، در شورای انتقالی طی سخنرانی در دوحه پس از پیروزی انقلابیون و فتح طرابلس یادآور شد که قطر نقش بسزایی در تحولات لیبی بازی کرده است. او اضافه کرد که این امیرنشین نقش تعیین‌کننده‌ای در مسائل دارفور و سودان دارد (ابراهیمی، 1391: 120).

قطر با پشتوانه مالی و رسانه‌ای خود در صدد است سیاستمداران تحت نفوذ خود از جمله بلحاج را که در عرصه سیاسی لیبی نماد تندروی اسلامی هستند، تقویت کند، اما انتخابات سراسری مجلس لیبی در سال 2012 و پیروزی احزاب و گروه‌های سکولار و میانه رو نشان از عدم اقبال مردم لیبی به سیاست‌های خارجی قطر در این کشور دارد.

قطر و بحران سوریه

تحولات سوریه سرنوشتی متفاوت از تحولات مصر، تونس، لیبی، بحرین و یمن پیدا کرد. پس از اعتراضات اولیه به حکومت بشار اسد، با دخالت قدرت‌های خارجی و ورود گروه‌هایی با ایدئولوژی و هدف متفاوت، عملاً سوریه وارد جنگ تمام‌عیار داخلی شد. شاید کارشناسان و تحلیلگران ابتدا تحولات سوریه را به خواسته‌های مردم سوریه ربط می‌دادند، اما اکنون دیگر بحران سوریه ابعاد

بین‌المللی یافته و کشورهای زیادی را درگیر کرده است و ظاهراً چشم‌انداز روشنی در آینده نزدیک برای آن نمی‌توان تصور کرد.

درباره سیاست خارجی قطر در بحران سوریه روزنامه تایمز به نقل از مخالفین سوریه می‌نویسد: «قطر و عربستان حمایت‌های همه‌جانبه‌ای از ما داشته‌اند.» مخالفان که خواستار دخالت غرب در سوریه هستند، در حاشیه کنفرانس اتحادیه عرب با نمایندگان قطر و عربستان دیدار کردند و حمایت این دو کشور از مخالفان را ستودند (القدس العربی، 2012).

در تحولات سوریه، شبکه الجزیره قطر یکی از ارکان تبلیغات منفی و جهت‌دار علیه نظام بشار اسد است. الجزیره قطر و الجزیره مباشر در طول ناآرامی‌های سوریه، به صدای رسمی مخالفان اسد تبدیل شده‌اند. مخالفان با ارسال ویدئوهای اعتراضی و با تشکر از الجزیره و امیر قطر، رسماً مهر تأییدی بر سیاست قطر در قبال جریان‌های سوریه می‌زنند. پخش صحنه‌های دلخراش درگیری مخالفان اسد با ارتش سوریه از الجزیره نشان از حمایت کامل دوحه از مخالفان حکومت بشار اسد در سوریه دارد. محی‌الدین محمد، سردبیر روزنامه تشرین سوریه، انتشار اخبار کذب و گمراه‌کننده رسانه‌ها را به عملیات پول‌شویی تشبیه کرد (رایزن فرهنگی، 1390: 116).

سیاست خارجی قطر در قبال تحولات سوریه در ابعاد مالی، رسانه‌ای و دیپلماتیک ضد حکومت بشار اسد باعث شد وجهه میانجی‌گرایانه و ادعاهای حکام این کشور مبنی بر دموکراتیک بودن این سیاست‌ها زیر سؤال برود. اعمال خشونت‌آمیز گروه‌های تکفیری و سلفی علیه غیرنظامیان و نیروهای بشار اسد با واکنش منفی بین‌المللی مواجه شده است، این مسئله قطر را در ادامه حمایت از گروه‌های مسلح مخالف دچار تردید کرده است.

سیاست خارجی قطر در قبال تحولات دو کشور یمن و بحرین را می‌توان در

قالب موضع‌گیری‌ها و تصمیم‌گیری‌های شورای همکاری خلیج فارس ارزیابی کرد. حمایت از جابه‌جایی مسالمت‌آمیز قدرت در یمن از رئیس‌جمهور به معاونش و حمایت مادی و معنوی از خاندان سلطنتی بحرین در مقابل اکثریت شیعه جزو خط‌مشی سیاست خارجی قطر است.

دولت قطر، به ویژه در دهه گذشته، در میانجی‌گری بحران‌ها و منازعات غرب آسیا در یمن، لبنان، سودان و فلسطین نقش مهمی بازی کرده است. مقامات قطری در سال 2008، با انعقاد توافق دوحه بین گروه‌های لبنانی توانستند از طرق سیاسی مانع وقوع جنگ داخلی در این کشور شوند. قطر در یمن برای برقراری آتش‌بس بین حوثی‌ها و نیروهای حکومت علی عبدالله صالح (ریاست‌جمهوری سابق یمن) در سال‌های 2007 - 2008، جیوتی و اریتره برای حل و فصل اختلاف‌های مرزی بین دو طرف، و ایجاد مصالحه بین حکومت سودان و شورشیان دارفور تلاش‌های بسیاری کرده است (اسدی، 1391: 65).

چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی قطر

چالش بقا و تداوم حیات باعث شده است که قطر علاوه بر دنبال کردن روشی متمایز در عرصه داخلی، در سیاست خارجی و منطقه‌ای خود نیز رویکرد متمایز و خاصی پیش بگیرد. قطر تنها کشور در خاورمیانه است که در سیاست خارجی خود هیچ‌گونه خط قرمز، آرمان یا تابویی ندارد و می‌کوشد با گسترش شبکه روابط و تقویت پیوندهای خود با بازیگران مختلف، بقا و امنیت خود را تقویت کند، هرچند بسیاری از ابعاد روابط و اقدامات سیاست خارجی این کشور متناقض و متضاد تلقی می‌شود (Isrjournals, 1391).

به طور کلی تضاد منافع با کشورهای منطقه، دخالت در امور داخلی برخی کشورهای منطقه و دنباله‌روی از سیاست‌های برخی کشورهای فرامنطقه از

چالش‌های مهم، و ارتقای موقعیت و نقش آفرینی، ایجاد تحولات اقتصادی و تضمین امنیت و بقا از مهم‌ترین فرصت‌های سیاست خارجی قطر است. در این قسمت به موارد مهم در بحث چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی قطر می‌پردازیم.

در بخش فرصت‌ها، سیاست خارجی قطر با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک و با ابزار اقتصادی و رسانه‌ای، نقش آفرینی فعالی در منطقه غرب آسیا دارد که باعث می‌شود موقعیت این کشور در نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای تقویت شود. افزایش پرستیژ منطقه‌ای قطر فرصت سرمایه‌گذاری خارجی وسیع و شکوفایی اقتصادی این کشور را در پی خواهد داشت.

کاهش تنش در روابط با کشورهای همسایه و منطقه غرب آسیا، امنیت و منافع ملی قطر را تقویت می‌کند. از فرصت‌های سیاست خارجی دیگر قطر ایفای نقش میانجی‌گرایانه در حل بحران‌ها و منازعات منطقه غرب آسیاست که قطر را در کانون توجه افکار عمومی مردم منطقه قرار خواهد داد. میزبانی کنفرانس‌ها و رویدادهای ورزشی (میزبانی جام جهانی فوتبال 2022) و جذب و گسترش توریسم از فرصت‌های دیگری است که تا به حال سیاست خارجی قطر برای این کشور فراهم کرده است.

در کنار این فرصت‌ها، چالش‌های مهمی نیز پیش روی سیاست خارجی قطر قرار دارد. مهم‌ترین چالش مداخله و حمایت از گروه‌های معارض با دولت‌های برخی کشورهای منطقه مانند سوریه و عراق است که باعث تنش در روابط این کشور با برخی کشورهای منطقه غرب آسیا و نیز همسایگانش شده است. این تنش‌ها ضمن تضعیف نقش میانجی‌گرایانه قطر و تبدیل آن به دخالت، روابط سیاسی و دیپلماتیک این کشور را با کشورهای مذکور با چالش جدی مواجه کرده است.

حمایت سیاسی، مالی و تسلیحاتی از گروه‌های افراطی و تندرو وجهه

بین‌المللی و منطقه‌ای قطر را مخدوش کرده و سیاست خارجی این کشور را نزد افکار عمومی ملت‌های منطقه به عنوان حامی افراط‌گرایی و ستیزه‌جویی تغییر داده است. تأثیر و پیروی سیاست خارجی قطر از سیاست‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای باعث بی‌اعتمادی دولت‌ها و ملت‌های منطقه غرب آسیا شده و در مسیر پیشبرد اهداف این کشور چالش ایجاد کرده است.

جمع‌بندی

کشور پادشاهی قطر با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک خاص و نداشتن مزایایی مانند جمعیت زیاد و عمق سرزمینی با اتخاذ سیاست‌های شیخ حمد خلیفه آل ثانی طی دو دهه گذشته از کشوری سنتی و توسعه‌نیافته به کشوری ثروتمند با سطح رفاه بالای اقتصادی و دیپلماسی فعال تبدیل شده است. الگوسازی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای و دیپلماسی، رویکرد راهبردی حاکمان جدید قطر برای رفع تهدیدها و استمرار حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور محسوب می‌شود. روابط خوب قطر با کشورهای منطقه در ابتدا نشان از نوعی مصلحت‌اندیشی و میانه‌روی در سیاست خارجی داشت.

اقدامات اولیه قطر در گسترش سیاست خارجی خود به دلیل تبلیغ رسانه‌ای و چاشنی مالی با استقبال کشورها و گروه‌های مختلف در منطقه روبه‌رو شد؛ اما در ادامه با وقوع تحولات سال‌های اخیر در منطقه غرب آسیا، حاکمان قطری به دلیل وابستگی در سیاست خارجی خود و درک نکردن درست تحولات و معادلات منطقه‌ای به حمایت از گروه‌های تندرو و افراطی در منطقه روی آوردند که با توجه به اعمال ضد اسلامی و ضد انسانی این گروه‌ها و جنایات فجیع‌شان ضد مردم منطقه، سیاست خارجی قطر با شکست مواجه شده است.

قطر با اشتباه‌های متعدد در سیاست‌های اتخاذشده در جریان تحولات غرب

آسیا ضمن کمک به بی‌ثباتی و ناامنی کشورهای منطقه، با برخی کشورها چالش‌های جدی سیاسی و امنیتی پیدا کرده است. این معضلات علاوه بر بی‌اعتمادی دولت‌ها و مردم منطقه به حاکمان قطری، وجهه این کشور را از دولتی بی‌طرف و دارای سیاست‌های آشتی‌جویانه به یکی از بزرگ‌ترین حامیان تروریسم و خشونت تغییر داده است. در صورت تغییر نکردن سیاست‌های حاکمان قطری به طور قطع این کشور هر چه بیشتر به انزوا و آسیب‌پذیر بودن در برابر تهدیدهای امنیتی سوق خواهد یافت.

منابع فارسی

- ابراهیمی، نبی‌الله (1390)، «تأثیر شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای در وقوع و تکوین انقلاب‌های عربی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش 52.
- ابراهیمی، نبی‌الله (1391)، «اخوانی‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی 2011»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س 15، مسلسل 55، ش اول.
- اسدی، اکبر (1391)، «مسئله فلسطین در سیاست خارجی قطر»، فصلنامه مطالعات فلسطین، ش 18.
- امام جمعه‌زاده، سید جواد و مجتبی تویسرکانی (1387)، «منطق و مبنای راهبردهای کلان امنیتی در خلیج فارس»، مجله دانش سیاسی، س 4، ش اول، بهار و تابستان.
- بیلیس، جان و اسمیت استیو (1383)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عرصه نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- تقی‌زاده، بیژن (1390)، «رئیس دولت، رئیس حکومت و سیاست خارجی»، نشریه پژوهش مجلس، س 12، ش 48.
- رایزنی فرهنگی سوریه (1390)، «شست تحریف رسانه‌ای: مفهوم و اهداف آن در سوریه»، روابط فرهنگی، س 1، ش 1.
- سیف‌زاده، حسین (1383)، اصول روابط بین‌الملل الف و ب، تهران: نشر میزان.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه (1376)، کتاب سبز قطر، تهران.
- یوسفی لیمایی (1384)، گزارش کشوری انرژی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات انرژی.
- مسعودی، امید (1382)، «روش‌های جدید خبری در جنگ دوم خلیج فارس: انگاره‌سازی و جذب در بازی»، فصلنامه پژوهش و سنجش، س 10، ش 34، تابستان.

- مشیرزاده، حمیرا (1384)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- نیاکویی، سید امیر (1390)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، س 3، ش 4.
- نیاکویی، امیر و حسین بهمنش (1391)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، س 4، ش 4.

منابع لاتین

- Buzan, Barry (1984), "Peace, Power and Security: Contending Concepts", *The Study of International*.
- Chadwick Alger F. (1981), "Foreign Policy of US Publics of Publics", *Richard Little and Michel Smith Perspectives on World Politics*, Us: Routledge.

منابع اینترنتی

- ابوالعلاء، عبدالرحمن (2012)، «قراءه فی نتایج الانتخابات المصریه»: <http://www.aljazeera.net/NR/exeres/D33BBB29-57FF-4610-BF4D831DC916.htm>
- القدس العربی (2012)، «السعودیه و قطر واقفنا علی دعم المعارقه السوریه و النظام يعتمد علی القناصه الایرانیین و مقاتلی حزب الله»: <http://www.alquds.co.uk/index.asp?fname=today.htm>
- Shushan, Debra (2011), "Bold Moves for a Small State: An Analysis of Qatar's Foreign Policy", March 16-19 at: <http://citation.allacademic.com/meta/p-mla-apa>.
- Maguir, Thomas (2009), Qatar Transparency Strategy: Regional Empowerment or Western Hegemony, www.allacademic.com
- <http://www.isrjournals.ir/fa/essay/138-essay-farsi-5.html>.